نگاه

هشدار به اصولگرایان

سیدابوتراب فاضل
فعال سیاسی

● ۱-همه کسانی‌که دهه ۷۰خورشیدی را به تجربه یا به کنکاش عالمانه دریافته‌اند، گواه این مدعا هستند که روند شکل‌گیری مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی در اواسط دهه ۷۰ به ظهور جنبشی منتهی شد که بلاشک در تاریخ انقلاب اسلامی کم‌نظیر بود. حاملان این جنبش جریان سیاسی موسوم به «چپ» بودند که بعدها به «اصلاح‌طلب» معروف شدند. نارضایتی‌ها و شکاف ایجاد شده ناشی از بالارفتن انتظارات و توقعات فرهنگی و سیاسی جامعه که خودمحصول گسترش تحصیلات متوسطه و عالی، افزایش تیراژ مطبوعات، افزایش سازمان‌های دولتی و غیردولتی و ارتباطی بود، موجب بروز تحولات اساسی در جامعه شد. در حالی که نهادهای دولتی و غیردولتی قادر به پاسخگویی و جواب دادن به این انتظارات و توقعات ایجاد شده نبودند و در انتخاب‌ها و تصمیم‌ها توجهی به نظر و خواست‌های انباشت شده درلایه‌های اجتماعی نمی‌شد و از سوی دیگر با افزایش دگرگونی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه افزایش در نرخ سواد، تعداد مراکز آموزشی، تحول فکری و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان، مشارکت سیاسی و اجتماعی به تدریج افزایش می‌یافت و نیاز بود تا آزادی‌های اساسی و مشروع به تدریج نهادینه گردد، ولی در عمل مشارکت و آزادی‌ها، حتی در سطح نسبی آن عینیت نیافت و فضای محدود سیاسی به شکل نسبی وجود داشت. این شرایط که در دهه سازندگی ایجاد شده بود معلول تغییر در نیروی انسانی جامعه بود. بر اساس آمار، در دهه دوم انقلاب رشد چشمگیری در نرخ باسوادی مردم ایجاد شده بود. در سال ۱۳۷۵ یعنی یک سال مانده به رخداد دوم خرداد باسوادی حدود ۲۰درصد نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته بود و افزایش نرخ باسوادی جمعیت شهرنشین نسبت به روستاییان حدود ۱۶درصد بود. طی این مدت رشد کمی دانشجویان، مراکز آموزش عالی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشدی بالای ۴۰۰درصد پیدا کرده بود. به این ترتیب وجود دو میلیون دانشجوی مراکز آموزش‌عالی پراکنده در سطح کشور، ظهور گروه مرجعی مهم در تحولات جامعه ایران را باعث شد و این امر با خردگرایی رو به رشد جامعه همخوانی و هماهنگی کامل نشان داد و موجب پیروزی جنبش دوم خرداد گردید.

۲- این روند طبیعی جامعه ایرانی و البته بالندگی جامعه سیاسی که به تحول در حوزه قدرت سیاسی انجامید، اگرچه می‌توانست با درک درست و راهبری عالمانه حاملان آن به سرانجام توسعه‌یافتگی برسد، اما به‌واسطه ظهور برخی تندروی‌ها، موجود ناقص‌الخلقه‌ای شد که هرچند تاثیر ژرف بر جامعه و ساختاربندی قدرت گذاشت ولی نتوانست در قامت یک جنبش رفورمیستی نقش‌آفرینی کند. به‌زعم بسیاری از پژوهشگران ایجاد فاصله بین «خواست» و «یافت»، موجب سرخوردگی مردم شد و به‌عبارتی اصلاح‌طلبی به کما رفت؛ واقعیتی هرچند تلخ اما کاملا عینی. البته صدای بلند برخی جریانات با آنچه در جهت اصلاح امور توسط دولت برآمده ازاصلاح‌طلبی صورت می‌گرفت کاملا تفاوت داشت ولی این صدا به واسطه تاثیرگذاری روی فضای‌عمومی جامعه به مخالفان- که از قضا درک درستی از رقابت سیاسی سالم در چارچوب ملاحظات دموکراتیک نداشتند- فرصت داد تا با توسل به شیوه‌های غیرمتعارف، رقیب را از میدان به در کنند و روند سیاسی اصلاح‌طلبی در جامعه با کندی مواجه شود. تجربه‌ای که به حذف نیم‌بند اصلاح‌طلبان در ساحت رسمی و یکه‌تازی اصولگرایان منجر شد. فرآیندی که متاسفانه بازی سیاست را بدون وجود رقیب یعنی حذف مهم‌ترین انگاره دموکراسی توجیه می‌کرد و در نهایت به ظهور دولت احمدی‌نژاد منتهی شد که نه‌تنها به رقابت سیاسی و اخلاق نسبت به «رقیبان» پایبند نبود بلکه به «رفیقان سیاسی» خود نیز اعتقادی نداشت و آن شد که همه دیدند و تجربه کردند.

۳--قابل پیش‌بینی بود کسانی‌که در انتخابات خردادماه۹۲ به‌یکباره در رقابت سیاسی میدان را به حریف واگذار کرده و نامزد اصولگرا را بر کرسی ریاست‌جمهوری ندیدند، بنای ناسازگاری با دولت منتخب را در دستور کار قرار دهند. اما تندروهای منتسب به اصولگرایی، میدان سیاست را به دست گرفته و با هجمه شدید به دولت، رفتارهایی را نشان می‌دهند که چند خصیصه مهم را یدک می‌کشد.

اولا قایل به قواعد بازی سیاست نیستند، ثانیا اخلاق را به‌عنوان یک گزاره مبهم و گمشده در رقابت‌های سیاسی فرض می‌کنند و ثالثا منافع باندی و فردی خود را به منافع ملی ترجیح می‌دهند. این شرایط به‌واسطه امکان استفاده از تریبون‌های عمومی و فضای رسانه‌ای موجب گردید تا فضای مبهمی بر جامعه سیاسی حکمفرما شود و موجبات ظهور افراط‌گرایانی را فراهم سازد که به جز خصایص فوق، عامدا یا سهوا در جهت حذف انگاره‌های دموکراتیک در رقابت‌های سیاسی تلاش کنند.

ادامه در صفحه ۸

دیدگاه‌های امیر محبیان درباره آسیب‌های اصولگرایی در گفت‌وگو با «شرق»:

بر مبارزه با فساد و آزادی‌خواهی مشروع تاکید کافی نداشتیم

حامد طیبی

بررسی شرایط اصولگرایان پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، به بهانه‌های مختلف صورت گرفته و اشکالات زیادی به عملکرد آنها وارد شده است. اینکه پیش از انتخابات سال۸۴، دربرابر قامت‌افراشتن یک‌شبه برخی افراد و جریانات منتسب به اصولگرایی، واکنش لازم را نداشتند؛ در هشت‌سال احمدی‌نژاد، نوعی فرصت‌طلبی سیاسی علیه رقیب را دنبال کردند باب انتقاد از دولت را بستند و سرانجام، بدون توضیح درباره هشت‌سال گذشته، وارد انتخابات سال۹۲ شدند و با وجود محدودیت‌های رقیب، شکست را تجربه کردند. حال این جریان پس از درگذشت آیت‌الله مهدوی‌کنی و همچنین حبیب‌الله عسگراولادی، دو چهره باسابقه و باشناسنامه خود را از دست داده و سایر نیروهای معتدل و توانمند مانند حجت‌الاسلام ناطق‌نوری، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و بسیاری دیگر همچنان از آنها و عملکرد هشت‌ساله‌شان گله‌مند هستند. امیر محبیان، از جمله تحلیلگران اصولگراست که به دلیل دیدگاه‌های متفاوت سیاسی، معمولا مواضع آسیب‌شناسانه‌ای در قبال عملکرد جریان اصولگرا دارد. او استاد فلسفه غرب دانشگاه، موسس حزب نواندیشان و مدیرعامل خبرگزاری آریاست. گفت‌وگوی او با «شرق» را می‌خوانید:

وضعیت تشکل‌های موسوم به «راست سنتی» و کل جریان اصولگرایی، پس از درگذشت آیت‌الله مهدوی‌کنی و البته پس از انتخابات سال۹۲، دستخوش تغییراتی شده است یا در همان مسیر گذشته درحال حرکتند؟

ریشه‌های جریان اصولگرا در متن جامعه و عمق اذهان هوادارانش، محکم‌تر و ژرف‌تر از آن است که با درگذشت چهره‌ها، چه‌بسا چهره‌های کلیدی و مهمی چون مرحومان آیت‌الله مهدوی‌کنی و حبیب‌الله عسگراولادی سست شود؛ ولی تشکل‌های جریان اصولگرا، به ویژه آنهایی که ریشه‌های گسترده تشکیلاتی در سراسر کشور دارند مانند هر تشکل دیگری، ممکن است از بیماری‌های مزمنی رنج ببرند که نیاز به آسیب‌شناسی و معالجه دارد. این آسیب در تشکل‌های اصلاح‌طلب هم به صورت جدی‌وجوددارد.

منظور شما از این «آسیب»ها دقیقا چیست؟

عوام‌زدگی یا فقدان تولید محتوا و ایده متناسب با نیاز هواداران، از آن جمله است.

درباره جایگاه کلی جریان سنتی در جریان اصولگرا، موضوعات مختلفی مطرح است. گفته می‌شود پس از انتخابات شورای دوم، عملا این نواصولگرایان و نسل دوم و سوم جریان راست سابق بودند که در انتخابات مختلف، توفیق یافتند.دراین‌باره‌چه‌نظری‌دارید؟

به گمان من، حرکات سیاسی جریان اصولگرای سنتی‌کندشده‌است.

کند شده یا به دلیل حضور طیف جوان‌تر، ابتکارعمل را ازدست داده است؟

بخشی از این کندی محصول دو عامل است: نخست نوعی وقار سیاسی که تابعی از سن رهبران و جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان است و بخشی به آن دلیل است که آنها چون خود را بزرگتر این جریان می‌دانند، در برابرتندروی‌ها و رفتارهای کودکانه پاره‌ای از جریانات نورسیده، از موضع اغماض برخوردمی‌کنند.

این یک اشکال سیاسی نیست که افراد باسابقه در برابر جریانات نورسیده، موضع اغماض‌داشته‌باشند؟

به گمانم زمانی کاسه صبر آنها سرریز خواهد شد و تشری تند به رفتارهای کودکانه بعضی‌ها خواهند زد. من شخصا معتقدم که طیف نواندیش جریان اصولگرا، ضمن احترام به جایگاه طیف اصولگرای سنتی، باید با رفع نواقص و تولید تحلیل و اندیشه، جریان اصولگرا را در نیل به اهداف مهمش یاری رساند.

برخی تحلیلگران، چندین شکست از دوم خرداد ۷۶ تا خرداد ۸۰ را عامل ظهور و بروز جریانات جوان‌تر و محدودشدن شورای هماهنگی نیروهای انقلاب با محوریت آقای ناطق دانستند که حتی پس از انتخابات سال ۷۶، تشکیل جلسه می‌داد و همین امر، باعث شد برخی جوان‌ترها صراحتا از لزوم بازنشسته‌شدن «شیوخ» سخن بگویند و به ائتلاف، روی خوش نشان ندهند. به‌عنوان چهره‌ای که در شکل‌گیری استراتژی «موتور روشن، چراغ خاموش» در انتخابات شوراهای دوم نقش داشتید، این دیدگاه‌رامی‌پذیرید؟

اصولگرایان تندرو نیز از منظر من، بخشی از بدنه جریان اصولگرا و واقعیتی غیرقابل‌انکارند؛ آنها چهره مقابل اصلاح‌طلبان تندرو هستند و اساسا بیش از آنکه گمان کنید که اصولگرایان به تقویت اصولگرایان تندرو می‌پردازند؛ این اصلاح‌طلبان تندرو هستند که نیروی لازم برای حرکت تندروهای طرف مقابل را فراهم می‌کنند. من بارها به صاحبان اندیشه در میان اصلاح‌طلبان هشدار داده‌ام که اگر از فعالیت اصولگرایان تندرو ناراحتید راه آن، دادن شعارهای رادیکال نیست بلکه فقط‌وفقط تندروهای اصلاح‌طلب را کنترل و فضا را غیررادیکال و نیز عقلانی کنید. نگاه کنید که آشوب‌های موسوم به فتنه۸۸ که حرکتی سوپررادیکال بود؛ خوراک چندین سال رادیکال‌های طرف مقابل را فراهم آورد. بنابراین راه کنترل رادیکالیسم که به همه آسیب‌می‌رساند.

اما اصلاح‌طلبان معمولا تلاش کرده‌اند حرکت تدریجی و توام با عقلانیت را چاشنی کار خود کنند. البته برخی واکنش‌ها در برابر محدودنگری برخی افراد و نهادها، با اشتباهات برخی اصلاح‌طلبان، بروز کرد اما اصولگرایان تندرو، این روند را به‌عنوان مشی دایمی خود دنبال‌می‌کنند.

معتقدم عقلانی‌سازی فضا در همه سطوح و توسط همه جریانات، آن هم در عمل و نه در شعار، تنها راه‌حل است و هر جریانی در این مسیر حرکت کند باید از آن حمایت شود.

در هر دو انتخابات خرداد ۸۴ و خرداد ۹۲، نامزد شاخص اصولگرایان (علی لاریجانی و علی‌اکبر ولایتی) نتوانستند حائز رای قابل‌توجهی شوند. درحالی‌که هر دو چهره، دارای تجربیات موفق و حتی مورد احترام جریان رقیب راست، یعنی اصلاح‌طلبان هستند. چرا این اتفاق افتاد؟ در هر دو آن انتخابات‌ها، دو چهره جوان‌تر و دارای دیدگاه‌های تند یعنی احمدی‌نژاد و جلیلی، رای نسبتا بالایی کسب کردند. دلیل این امر را چه‌می‌دانید؟

برای تحلیل این پدیده، باید مدل‌های شکل‌گیری فضای انتخاباتی را مورد بررسی قرار داد. اجمالا بگویم که فضای انتخاباتی معمولا در هنگام دوقطبی‌شدن، پرشور می‌شود. تا به‌حال هم این دو قطب بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان منحصر شده است ولی هنگامی که طرف اصلاح‌طلب، برخی حرکات تند را به‌عنوان مدل تجمیع نیروها و شورآفرینی برمی‌گزیند؛ عملا به رادیکال‌های طرف مقابل هم رانت انتخاباتی بالایی می‌دهد. در این فضا افراد ملایم و آرام، خودبه‌خود حذف می‌شوند. روشن‌تر بگویم هاشمی با حضور خود و شعارهای تند هواداران - نه خود هاشمی- فضایی ایجاد کرد که امثال لاریجانی و... که متعادل بوده و قطب‌بندی رادیکالی با هاشمی نداشتند از بازی بیرون شدند. در سال۸۸ هم میرحسین و شعارهای تند هواداران (و نه لزوما خودش در گام‌های نخست) احمدی‌نژاد را درقطب‌مقابل‌قرارداد.

شما صرفا همه‌چیز را به گردن رفتار اصلاح‌طلبان می‌اندازید در حالی‌که می‌دانید مسایل، ریشه در تصمیم‌گیری‌های کلان‌تر داشت. حق آقای هاشمی و دیگران بود که کاندیدا شوند. این چه ربطی به رخوت اصولگرایان عاقل در برابر افراد تندرو و ناتوانی در ایجاد اجماع حول چهره‌های با شناسنامه دارد؟

اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند باید کاری کنند که چهره‌ای منفی در برابرشان قرار بگیرد تا کاندیدایشان به‌راحتی رای آورد ولی فکر این را نکردند که اصولگرا و حتی علاقه‌مندان ساکت و غیرتشکیلاتی نظام آن‌هم در فضای تهدیدآمیز ایجاد شده به هیچ‌وجه به اصلاح‌طلب رای نمی‌دهد. مطمئن باشید اگر روحانی هم در دام شعارهای رادیکال می‌افتاد نتیجه انتخابات غیر از این می‌شد.

با این تحلیل، چرا حمایت راست سنتی از احمدی‌نژاد و دولت وی تا سال۹۰ ادامه داشت در حالی‌که احمدی‌نژاد هیچ‌وقت به آنها روی خوش نشان نداد و خود را از حمایت آنها بی‌نیاز دانست؟ چرا ماجرای «جریان انحرافی» ایجاد شد و سپس اختلافات عیان شد؟ برخی تحلیلگران، عدم امکان دفاع از عملکرد احمدی‌نژاد را عاملا رویگردانی راست سنتی از وی می‌دانند اما عده‌ای هم این موضوع را دیرهنگام دانسته و به دلیل واکنش منفی افکار عمومی، راست سنتی را شروع‌کننده بازی دو سر باخت‌دانستند.دیدگاه‌شماچیست؟

جریان اصولگرا دارای اصول روشنی است که بر طبق آن عمل می‌کند. هر حرکتی که به انقلاب و اسلامیت و اساسا نظام و نیز موقعیت ویژه رهبری و باورهای مردم صدمه زند از نظر آنها خطر محسوب شده و واکنش نشان می‌دهند. خطر اصلی از نظر آنها اصلاح‌طلبان نیستند؛ خطر اصلی کسانی هستند که به محورهایی که گفتم صدمه وارد کنند. اگر اصلاح‌طلبان و حتی کسی به‌نام اصولگرایی به این محدوده‌ها و خطوط قرمز صدمه وارد کند آنها به حرکت درمی‌آیند. طبعا واکنش‌های آنها به نسبت میزان خطر احساس شده تند خواهد بود. آشوب‌های سال۸۸ همه خطوط قرمز مورد نظر اصولگرایان را درنوردید و طبعا واکنش جدی و دامنه‌دار بوده و هست. هر کجا هم تصور کردند احمدی‌نژاد از خطوط قرمز رد شده یا به آن نزدیک شده است واکنش جدی نسب به آن نشان دادند. چنانچه مهم‌ترین انتقادات در دور دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد به وی از سوی اصولگرایان‌بود.

> **چرخش اصولگرایان در برابر احمدی‌نژاد ناگهانی نبود؛ کنش احمدی‌نژاد ناگهانی و خلاف انتظار اصولگرایان حالا با هر توجیهی بود. اصولگرایان براین باور هستند که وراء و فراتر از رضایت جامعه باید رضایت الهی را کسب کنند که البته به معنای بی‌توجهی به رضایت توده‌ها نیست بنابراین اگر محبوبیت به اندازه‌ای که باید در جامعه باشد، نیست بخشی از اوامر یا نواهی الهی نادیده گرفته شده**

احمدی‌نژاد از همان روز اول به این شیوه عمل کرد و تنها این اصلاح‌طلبان بودند که با معدود رسانه‌های خود، نسبت به سرنوشت کشور، وضعیت اقتصاد، سوءاستفاده از شعار عدالت، سیاست خارجی نادرست و... هشدار دادند اما از سوی همین اصولگرایان به «سیاه‌نمایی» متهم‌شدند.

البته اصولگرایان نواندیش اعتقاد دارند که اصولگرایان علاوه بر خطوط قرمز مذکور، بر عدالت و آزادی و مبارزه با فساد هم باید تاکید جدی‌تری داشته باشند

من جواب خود را نگرفتم. این «چرخش ناگهانی» از سوی اصولگرایان، در موضع جامعه نسبت به آنها به دلیل کوتاهی در قبال ناکارآمدی‌احمدی‌نژاد،اثرگذارنبود؟

چرخش اصولگرایان در برابر احمدی‌نژاد ناگهانی نبود؛ کنش احمدی‌نژاد ناگهانی و خلاف انتظار اصولگرایان حالا با هر توجیهی بود. اصولگرایان براین باور هستند که ورا و فراتر از رضایت جامعه باید رضایت الهی را کسب کنند که البته به معنای بی‌توجهی به رضایت توده‌ها نیست. در جامعه ایران و شاید در هر جامعه‌ای اگر کسی بر اساس استانداردهای تعیین شده از طرف خداوند برای انسان مطلوب عمل کند محبوب خواهد شد. بنابراین اگر فردی یا جریانی مشاهده کرد که محبوبیتش به اندازه‌ای که باید در جامعه باشد، نیست باید بداند که بخشی از اوامر یا نواهی الهی را نادیده گرفته است. در مورد اصولگرایان معتقدم اشکال در باورهای فعلی آنها نیست. مشکل در آن است که ما بر عدالت، سلامت و پاکی اخلاقی و سیاسی و مبارزه با فساد و نیز آزادی‌خواهی مشروع و نه افسار گسیخته به شدت سایر موارد تاکید نکرده‌ایم. اگر چنین کنیم هر منصفی از چنین اصولگرایی‌حمایت‌خواهدکرد.

محور شدن جریان پایداری به‌عنوان نسل جدید اصولگرایی در اکثر فعالیت‌های مجلس و بیرون آن، بارها شنیده شده است. آیا آنها نبض جریان اصولگرا را در دست نگرفته‌اند؟

گروه پایداری هرچند تازه‌تاسیس یا در شرف تاسیس است اما اطلاق نسل جدید به آنها که اکثرا بالای ۵۰سال دارند؛ جای تعجب دارد. گروه پایداری را جدا از مجموعه اصولگرایان نمی‌دانم ولی آنها شعارهای اصولگرایان را بلندتر از آنها فریاد می‌زنند؛ هرچند قبول دارم اصولگرایان از پرکاری سابق برخوردار نیستند و در مقابل پایداری‌ها از پرکاری‌ای که خصلت جریان احمدی‌نژاد است، برخوردارند، البته پتانسیل واقعی حرکت آنها را اصلاح‌طلبان‌تندروفراهم‌آورده‌اند.

وضعیت آیت‌الله موحدی‌کرمانی در محور ساختن اصولگرایان با توجه به برخوردهایی که با آیت‌الله مهدوی‌کنی در انتخابات مختلف، به ویژه انتخابات مجالس هشتم و نهم و ریاست‌جمهوری یازدهم شد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله موحدی‌کرمانی از لحاظ خصلت‌های سیاسی شباهت زیادی به آیت‌الله مهدوی دارد؛ مکانیسم تصمیم‌گیری جامعه روحانیت هم تغییری نکرده است و صدالبته معضلات هم متاسفانه همان است که بود؛ امیدوارم جامعه روحانیت با ارزیابی دقیق، روند وحدت یا همگرایی راسامان‌بخشد.

تفاوت ماهوی راست سنتی با چپ جدید که پایداری‌ها و گروه‌های نسل دوم جناح راست هستنددرچیست؟

خصلت اصولگرایان سنتی، رفتار اعتدالی است و خصلت پایداری، حرکت روی موج‌های برانگیخته‌شده سیاسی که اصلاح‌طلبان پدید آورده‌اند. بخش مهمی از دیدگاه‌های اصولگرایان سنتی ایجابی و اثباتی است، در حالی که جریان دیگر از امواج منفی‌ای که ایجاد می‌شود بهره می‌برد.

راست سنتی چه دیدگاهی نسبت به اهمیت فعالیت سیاسی تعامل‌گرا با سایر جریانات سیاسی به ویژه اصلاح‌طلبان دارد؟ تفاوت این نگاه آنها با جریانات تندرو اصولگرا در کجاست؟

اصولگرایان سنتی مخالفتی با فعالیت اصلاح‌طلبانی که در چارچوب قانون عمل می‌کنند و اسلام و انقلاب و نظام را قبول دارند، ندارند ولی گروهی از تندروها اساسا خصلت‌های سکولاری اصلاح‌طلبان رادیکال را به همه تعمیم داده و مایلند کلیت اصلاح‌طلبان را خارج از تعاملات سیاسی درون نظام قرار دهند.

منهای پایتخت

«چابهار» امروز میزبان رییس‌جمهوری

● **زاهدان- مهر:** مدیرکل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل استانداری سیستان‌وبلوچستان از سفر حسن روحانی، رییس‌جمهور ایران اسلامی به بندر چابهار خبر داد. علیرضا براهویی گفت: رییس‌جمهور سه‌شنبه با سفر به استان سیستان‌وبلوچستان و حضور در بندر چابهار از نزدیک از پروژه‌های مهم اقتصادی و زیربنایی شرق کشور بازدید می‌کند. او بیان کرد: در سفر دکتر روحانی، بازدید از طرح توسعه بندر چابهار، عقد قرارداد ساخت مخازن پتروشیمی و صنایع در محوطه اسکله شهید بهشتی، بازدید از طرح توسعه راه‌آهن، پتروشیمی و چند طرح بزرگ عمرانی پیش‌بینی شده است.

معاون سیاسی استاندار آذربایجان‌شرقی:

با فیلترینگ نمی‌توان با شبکه‌های مجازی مقابله کرد

● **تبریز- ایلنا:** معاون سیاسی و امنیتی استاندار آذربایجان‌شرقی با اشاره به موضوع ماهواره گفت: زمان مبارزه با ماهواره گذشته، چرا که تکنولوژی‌های جدیدی مانند شبکه‌های اجتماعی آمده و ما متاسفانه هنوز در مقوله مبارزه با ماهواره سیر می‌کنیم. سعید شبستری خیابانی، ناامیدی و احساس بی‌هویتی را از جمله مسایل تهدیدکننده نسل جوان دانست و گفت: یکی از راه‌های مقابله با این آسیب‌ها، بالا بردن نشاط اجتماعی و مشارکت‌دادن جوانان در امور است. او افزود: شبکه‌های مجازی، رشد سریعی کرده‌اند و با بحث فیلترینگ نمی‌توان با این شبکه‌ها مقابله کرد و تا زمانی که فرهنگ استفاده از این شبکه‌ها و ماهواره‌ها را در جامعه نهادینه نکرده‌ایم، با مشکلات مختلفی مواجه خواهیم بود.

استاندار کردستان:

نامه نماینده سنندج در واگذاری معادن ابهام‌آمیز است

● **سنندج – مهر:** استاندار کردستان به حاشیه‌های واگذاری معادن، واکنش نشان داد. سیداحسن علوی، نماینده شهرستان‌های سنندج، دیواندره و کامیاران بارها موضوع واگذاری معادن به افراد غیربومی را مطرح کرده بود ولی این‌بار با نوشتن نامه‌ای خطاب به استاندار کردستان، به این موضوع اعتراض کرد. چند روز بعد از انتشار این نامه، استاندار کردستان نیز به این موضوع واکنش نشان داد و واگذاری معادن به افراد غیربومی را در بعضی از شرایط به خود نمایندگان کردستان در مجلس ربط داد. در این نامه عبدالمحمد زاهدی با بیان اینکه نامه نماینده سنندج ابهام‌آمیز بوده است، آورده است: اینجانب نیز ترجیح می‌دهم که معادن استان به فردی بومی واگذار شود. جناب آقای علوی، ضمن قدردانی از تلاش جنابعالی برای جلب‌نظر سرمایه‌گذاران غیربومی به استان که دو مورد آن در جلسه مورخ ۹۳/۹/۱۲ ستاد سرمایه‌گذاری استان (در دفتر نماینده محترم ولی‌فقیه در استان) صورت پذیرفت، به خاطر بیاورید که در آن جلسه درخواست واگذاری معدن طلا به یکی از آن سرمایه‌گذاران محترم را داشتید. سوال این است که به چه دلیل گاهی واگذاری معدن به غیربومی (که حتما باید منطبق بر موازین قانونی باشد) مورد اعتراض قرار می‌گیرد و زمانی دیگر درخواست واگذاری معدن به غیربومی را دارید؟

نوبت اول

آگهی فراخوان

شرکت ملی نفت ایران
مدیریت اکتشاف

موضوع: مناقصه شماره ۹۳۱۴۲ خرید ۳۰/۰۰۰ کیسه نشاسته سبز
XLS-33180-TE

مدیریت اکتشاف- شرکت ملی نفت ایران در نظر دارد موضوع مناقصه فوق الذکر را با مشخصات و شرایط کلی زیر از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای از شرکتهای واجد شرایط خریداری نماید.
برآورد مناقصه مبلغ ۳۳/۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.
الف) شرح کالای مورد نیاز: خرید ۳۰/۰۰۰ کیسه نشاسته سبز
ب) مدت اجرای قرارداد: ۶ ماه
ج) محل تحویل کالا:
مقدار ۳۰/۰۰۰ کیسه نشاسته سبز تحویل شیراز، ۴۵ کیلومتری جاده فیروز آباد، ورودی شهر کوار، مجتمع عملیات انبارداری مدیریت اکتشاف
د) شرایط مناقصه گر:
۱-داشتن شخصیت حقوقی
۲-داشتن امکانات، تجهیزات مناسب و نیروی انسانی باتجربه
۳-داشتن تجربه کافی و مرتبط با موضوع مناقصه
۴-داشتن توانایی ارائه ضمانتنامه بانکی شرکت در مناقصه به مبلغ ۶۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و در صورت برنده شدن ارائه ضمانتنامه حسن انجام کار طبق ضوابط کارفرما، مندرج در اسناد و مدارک مناقصه.
متقاضیانی که دارای شرایط مذکور در بند «د» فوق می باشند، می‌توانند تا تاریخ ۹۳/۱۰/۲۹ نامه اعلام آمادگی شرکت در مناقصه به همراه مدارک ذیل را به امور حقوقی و قراردادهای مدیریت اکتشاف به نشانی: تهران، میدان ونک، ابتدای خیابان سئول بن بست یکم ساختمان مدیریت اکتشاف طبقه دوم مراجعه نمایند.

—مدارک رسمی شرکت از جمله اساسنامه، آگهی تاسیس، روزنامه رسمی، آگهی آخرین تغییرات و شناسه ملی.
—ارائه فرم خوداظهاری در سایت ep.mop.ir مبنی بر میزان ظرفیتهای اشغال شده و ظرفیت آزاد و مبالغ آن.
—سوابق و تجربه کاری مرتبط
—لیست کارکنان کلیدی که پس از برنده شدن در مناقصه همکاری می نمایند.
—تاییدیه از کارفرمایان قبلی
—فهرست تجهیزات و امکانات موجود و قابل تامین با موضوع مناقصه
—داشتن گواهینامه های مرتبط از مراجع ذیصلاح
—ارائه آخرین گواهی صورتهای مالی حسابرسی شده
اسناد و مدارک مناقصه بین شرکتهای واجد شرایط که به تشخیص مناقصه گزار تعیین صلاحیت خواهند شد، توزیع خواهد گردید.
(محل، زمان و مهلت دریافت اسناد، تحویل و گشایش پیشنهادات متعاقبا به اطلاع خواهد رسید.) بدیهی است ارائه مدارک فوق الذکر هیچگونه حقی را جهت متقاضیان برای شرکت در مناقصه ایجاد نخواهد کرد.
در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با تلفن ۸۲۷۰۳۲۰۱ تماس حاصل نمایند.

WWW.NIOCEXP.IR
WWW.IETS.MPORG.IR WWW.SHANA.IR
روابط عمومی مدیریت اکتشاف